

تلاش‌های مذبحخانه مامون در مورد امام جواد علیه السلام

<?xml encoding="UTF-8">

تلاش‌های مذبحخانه مامون در مورد امام جواد علیه السلام

زمانی که مأمون خواست تلاش‌های خود را برای شکست "امامت" از راه تهی جلوه دادن آن از محتوای علمی، در تلاشی که با درخواست از یحیی بن اکثم که امام را در يك مسأله محکوم و مجاب کند، به عمل آورد، تکرار کند، امام را مجهّز به جواب قاطع و برهان ساطع یافت. تو گویی امام با تبسّمی تلخ و سخریّه‌آمیز، این زبان حال را دارد:

در ماجرای دیگر نیز، یحیی بن اکثم، در حضور جمع بسیاری، از آن جمله مأمون، (1) به طرح سؤالاتی مربوط به مناقب ابوبکر و عمر، از امام، اقدام می‌کند. و ما معتقدیم که اگر او به رضایت مأمون و موافقت او با این امر، علم و یقین نداشت، جرأت این که در حضور مأمون به چنین اقدامی دست بزند نداشت. قضیه از این قرار است: نقل شده است که مأمون بعد از آن که دخترش امّ الفضل را به نکاح ابوجعفر جواد علیه السلام درآورد، در مجلسی که ابوجعفر علیه السلام و یحیی بن اکثم و جماعتی بسیار بودند، حضور داشت، یحیی بن اکثم به ابوجعفر (علیه السلام) گفت: "یابن رسول الله چه می‌گوئی در مورد خبری که روایت شده که "جبرئیل (علیه السلام) بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شد و عرض کرد: خدا سلامت می‌رساند و به تو می‌گوید: من از ابوبکر راضی هستم از او بپرس که آیا او هم از من راضی هست؟"

ابوجعفر گفت: من منکر فضیلت ابوبکر نیستم ولی کسی که این خبر را نقل می‌کند لازم است خبر دیگری را اخذ کند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در حجة الوداع فرمود: "کسانی که بر من دروغ می‌بندند بسیار شده‌اند، و بعد از من نیز بسیار خواهند شد، هر کس بر من دروغ ببندد، جایگاه او از آتش پر می‌شود، پس چون حدیثی از من برای شما نقل شد، آن را بر کتاب خدا و سنّت من عرضه کنید، آنچه که موافق کتاب خدا و سنّت من بود بگیرید و آنچه را که مخالف کتاب و سنّت من بود رها کنید."

و این خبر (درباره ابوبکر) با کتاب خدا سازگار نیست. خداوند فرموده است: "ما انسان را آفریدیم و می‌دانیم در دلش چه چیز می‌گذرد و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم - سوره ق، آیه 16". پس آیا خشنودی و ناخشنودی ابوبکر بر خدای عزّ و جلّ پوشیده و مجهول بوده است تا از آن پرسیده باشد؟! این عقلاً محال است.

سپس یحیی بن اکثم گفت: و روایت شده است که: "مَثَل ابوبکر و عمر در زمین مانند مَثَل جبرئیل و میکائیل است در آسمان."

ابوجعفر (علیه السلام) فرمود: در این نیز باید دقت شود، چرا که جبرئیل و میکائیل دو ملائکه مقرب هستند که هرگز گناهی از آن دو سر نزده و يك لحظه نیز از دائره طاعت خارج نشده‌اند، ولی ابوبکر و عمر به خدای عزّ و جلّ شرک ورزیده‌اند، هر چند بعد از دوران شرک، اسلام آوردند، ولی بیشتر دوران زندگی‌شان را در شرک بسر برده‌اند، پس محال است که این دو به آن دو تشبیه شوند.

یحیی گفت: و نیز روایت شده که: "ابوبکر و عمر دو آقای پیران بهشتند" در این باره چه می‌گوئی؟ آن حضرت فرمود: این خبر نیز غیر ممکن است زیرا تمامی بهشتیان جوان هستند و پیری در میان آنان نیست. این خبر را بنو امیه در مقابل خبری (صحیح و مشهور) که از رسول الله (صلی الله علیه و آله) است که فرمود: "حسن و حسین دو آقای اهل بهشتند" جعل کرده‌اند.

پس یحیی گفت: و روایت شده که "عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است." ابوجعفر (علیه السلام) فرمود: این نیز محال است. زیرا در بهشت ملائکه مقرب خدا، آدم، محمد (صلی الله علیه و آله) و همه انبیاء و مرسلین حضور دارند. چطور بهشت به نور هیچ يك از آنان روشن نمی شود ولی به نور عمر روشن می شود؟!.

یحیی گفت: و روایت شده که: "سکین" به زبان عمر سخن می گوید. فرمود: من منکر فضائل عمر نیستم ولی ابوبکر افضل از عمر بود و همو بالای منبر گفت: "من شیطانی دارم که مرا منحرف می کند، هرگاه از راه راست منحرف شدم مرا استوار سازید." یحیی گفت: و روایت شده که: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: "اگر من به پیامبری مبعوث نمی شدم عمر مبعوث می شد؟"

فرمود: کتاب خدا از این خبر راست تر است. خدای تعالی می فرماید: "و آنگاه که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح - احزاب، 7" پس خداوند از پیامبران پیمان گرفته است پس چگونه پیمان خود را عوض می کند؟! و هیچ يك از انبیاء به اندازه چشم بر هم زدنی به خدا شرك نورزیده اند، پس چگونه خدا کسی را به پیامبری مبعوث کند که به خدا شرك ورزیده و بیشتر روزگار خود را با شرك به خدا گذرانده است. و نیز پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: "در حالی که آدم بین روح و جسد بود (هنوز آفریده نشده بود) من پیامبر شدم." یحیی گفت: و روایت شده که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: "هرگز وحی از من قطع نشد مگر آن که گمان بردم که بر آل خطاب نازل شده است - یعنی اگر وحی بر من نازل نمی شد بر آل خطاب نازل می شد." ابوجعفر (علیه السلام) فرمود: این نیز محال است: زیرا جایز نیست که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در نبوت خود شك کرده باشد، خدای تعالی فرمود: "خدا از ملائکه و از مردم پیامبرانی برمی گزیند - حج، 75" پس چگونه ممکن است که نبوت از کسی که خدایش برگزیده به کسی که به خدا شرك ورزیده منتقل شود؟! یحیی گفت: روایت شده که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: "اگر عذاب فرود می آمد کسی جز عمر از آن نجات نمی یافت."

امام جواد علیه السلام

حضرت فرمود: این هم محال است، زیرا خدای تعالی می فرماید: "خداوند آنان را عذاب نمی کند در حالی که تو در میان آنان هستی و خداوند آنان را عذاب نمی کند تا زمانی که از خداوند طلب بخشش می کنند - انفال، 33" پس خدای سبحان خبر داده است که تا زمانی که پیغمبر در میان آنان است و تا زمانی که استغفار می کنند ایشان را عذاب نمی کند."

طبیعی بود که اگر امام در جواب به آن سؤالات، آن کرامات و فضائل را که به ابوبکر و عمر نسبت داده می شود بپذیرد، شیعیان و پیروان او دچار شك و تردید می شوند، زیرا یقیناً این خلاف آن چیزی است که تاکنون از خود آن حضرت و از پدران او علیهم السلام فرا گرفته اند و شناخته اند و مخالف چیزی است که در این مورد برای آنان ثابت شده است. بنابراین به زودی تناقضی آشکار بین امام با شیعیانش پدید می آمد.

و اگر آن کرامات انتسابی را منکر شود و رد کند، عامه مردم و پیروان فرقه های دیگر، و شاید به تحریکات پشت پرده خود مأمون - علیه او می شورند و در چنین شرایطی، دیگر مردم به این که امام از موقعیتی که حکومت به ناچار او را در آن موقعیت و مکان قرار داده است، بر کنار شود راضی نمی شوند و اقدامات شدیدتر و مهمتری را نه فقط علیه شخص امام جواد (علیه السلام) بلکه علیه تمامی پیروان و دوستان او در همه جا خواستار

می‌گردند. ولی می‌بینیم که امام در جواب‌هایش به آن پرسش‌ها، از يك سو توانست خطّ صحیح خود را حفظ کند. و از طرف دیگر، در مورد امور مطرح شده، رأی صحیح خود را ارائه دهد. و نیز توانست راه را بر بروز هرگونه تشنّج غیر مسؤولانه، چه در سطح عموم مردم و چه در سطح اهل علم و معرفت، آنان که در این مسائل، مخالف رأی اویند، بست.

علاوه بر اینها هیچ فرصتی را برای بهره‌برداری مغرضانه، از سوی کسانی که مترصد چنین فرصتی بودند، و شخص مأمون در رأس آنان بود، باقی نگذاشت.

چرا که آن حضرت علیه الصلاة و السلام، مسأله را به صورت علمی و دور از هیجان، و متّکی بر منطق و برهان، به گونه‌ای که برای احدی راه گریز نماند، مطرح نمود. و بیانات خود را با رعایت ادب و استحکام سخن و روانی و ساده‌گوئی و با شرح صدر و خوی نیکو ادا کرد.

ملاحظات دارای اهمیّت ما، از مناظرات علمی‌ای که مأمون در زمان امام رضا علیه السلام بدان اهتمام فوق‌العاده داشت، بعد از آن زمان، و با تحریک گاه پنهان و گاه آشکار مأمون، بین یحیی بن اکثم و امام جواد علیه السلام گذشت، اثری نمی‌بینیم.

يك باره و به طور ناگهانی، و از بیخ و بن، علاقه مأمون به گردآوردن علما و بر پا نمودن مجالس مناظره با ائمه (علیهم السلام)، از میان رفت! منزّه است خدائی که از سرائر و ضمائر با خبر است!

"وَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ وَ سَتَّارُ الْعُيُوبِ وَ كَاشِفُ الْكُرُوبِ" است!!

گاهی، سراب می‌فریبید .

بعد از آنچه گفته شد، دانستیم که سخن آن که گفته است:

"منظور مأمون از بر پا ساختن مجالس مناظره با امام رضا علیه السلام این بود که موقعیّت او را متزلزل و او را ساقط کند، ولی منظور او از ترتیب دادن مناظره با امام ابوجعفر علیه السلام این بوده است که علم و فضل او نزد همگان آشکار گردد... (2)"

- این سخن - بر پایه‌ای قوی و اساسی محکم، متّکی نیست. چون مأمون، همان مأمون بود و تغییر و تبدّلی نیافته بود تا روزی شیطان و روز دیگر انسان شده باشد. بلکه در هر دو زمان یکی از آن دو بود. و وقایع و حوادثی که پیشتر و بعدها پیش آمد، ثابت کرد که کدام يك (انسان یا شیطان) بوده است!!

به هر حال ظاهر حال مأمون، بسیاری از صاحبان علم و فضیلت را فریب داده، گمان کرده‌اند که او حقیقتاً امام جواد علیه السلام را اکرام و تعظیم می‌کرده و به فضل و علم او معتقد بوده و او را دوست می‌داشته است. (3) حال آن که قضیه اینگونه نبوده است .

پی‌نوشت‌ها:

1- الاحتجاج، ج 2، ص 248-245 / بحارالانوار، ج 50، ص 83-80 .

2- الامام الجواد - محمد علی دخیل، ص 65.

3- ارشاد مفید و اعلام الوری و منابع دیگری که در قضیه ازدواج امام جواد علیه السلام نام برده شده‌اند، و نیز به اعیان الشیعه، ج 2، ص 33-36 مراجعه شود.

منبع:

نگاهی به زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام، علامه جعفر مرتضی عاملی، ترجمه سیدمحمد حسینی .